

## تجلی و مظاهر غربزدگی در جامعه مصر

آسیب‌شناسی اجتماعی، دینی و فرهنگی در کتاب حدیث عیسی بن هشام

● نفیسه حاجی‌رجبی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد hnafice@yahoo.com

### چکیده

مویلیحی از ادبای اصلاح‌گرا و روشنفکری صمیمی و متعهد بود که تمام تلاش خود را برای اصلاح اخلاق جامعه به کار بست. شاگردی سیدجمال و محمد عبده وی را در جرگه آزادی‌خواهان عصر قرار داد. آراء اصلاح‌گرانه آنان بر او اثر گذاشت و از آنجاکه احساس وطن‌دوستی نزد متفکران اصلاح‌طلب فرعی بر احساس دینی بود، بر خود لازم می‌دید که به منظور اصلاح جامعه، کتابی بنگارد که مسائل اجتماعی و فرهنگی روز را بیان کند؛ آینه صادق عصرش باشد و جامعه با دیدن خود در این آینه، به اصلاح خویش پردازد. این مقاله به بررسی آسیب‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی کشور مصر که در اثر مشهور مویلیحی، حدیث عیسی بن هشام جلوه نموده، می‌پردازد. این کتاب از اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن زمان پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که مردم آن روزگار چگونه مفتون تمدن غربی شده و کورانه به آن روی آوردند. آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی کشور مصر که در این اثر به آن‌ها پرداخته شده، عبارت است از: بی‌کفایتی، عدم احساس مسئولیت و سوء نظارت کارگزاران حکومت و دولتمردان، فساد نظام قضایی، عدم اجرای صحیح قانون مجازات، ثروت‌اندوزی و رفاه‌طلبی، شهرت‌طلبی، اسراف و تبذیر و غرب‌زدگی با جلوه‌های مختلف. **کلیدواژه:** مویلیحی، حدیث عیسی بن هشام، مصر، آسیب‌شناسی اجتماعی و فرهنگی.

### مقدمه

پویایی، سلامت و رشد هر جامعه‌ای در گرو آسیب‌شناسی روشمند، خیرخواهانه و مستمر است. از این‌رو عالمان از این نگاه غافل نبوده و هرکدام به فراخور حال خود و جامعه، به آسیب‌شناسی جامعه پرداخته‌اند. در این راستا ادبا نیز برای اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، می‌نویسند تا به آرامی در دل اجتماع جنبشی



■ مویلیحی، محمد (۱۹۶۹م). حدیث عیسی بن هشام

أوفترة من الزمن، بیروت: دار التراث.

ایجاد کرده، چشم‌ها را به‌روی واقعیت بگشایند و عیوب جامعه را آشکار کنند. با ورود سیدجمال‌الدین اسدآبادی به مصر، در یک ربع اخیر قرن نوزدهم در ادبیات نوین عرب تحول ادبی رخ داد. وی، با فعالیت‌های سیاسی و ادبی و تربیت گروهی از اندیشمندان و ادبای مصری، توانست زمینه تحول ادبی را در این کشور فراهم نماید. بدین ترتیب، سیدجمال‌الدین در بیداری ادبی جهان معاصر عرب نقش به‌سزایی ایفا کرده‌است.

با پیگیری اصلاحات سیدجمال‌الدین توسط شاگردان او، محمد مویلیحی نیز به یکی از چهره‌های ادبی سرشناس آن زمان تبدیل شده‌است. وی می‌کوشد جرقه‌های را که سیدجمال روشن نموده، به مشعلی فروزان بدل کند تا طومار استعمار خارجی و استبداد داخلی را در هم نوردد.

کتاب حدیث عیسی بن هشام از یک‌سو به‌خاطر انسجام و پیوستگی فکری، روشنی هدف، حرارت روح و قوت بیان، شایسته بالاترین ارزشگذاری‌ها و ازسوی دیگر حاکی از قدرت نثر معاصر عربی در بیان اهداف اجتماعی - سیاسی عصر است. با نفوذ استعمارگران و اوضاع نابسامان کشور، بی‌لیاقتی سران حکومت در اداره مملکت و عدم توجه به اصلاح امور داخلی، مویلیحی سعی در به تصویر کشیدن بدبختی مملکت، بیچارگی مردم و بی‌کفایتی دولت دارد. او باتکیه بر اصالت و هویت ملی و دینی، به مبارزه با خودباختگی در برابر فرهنگ غربی و نفوذ و سیطره مطلق و یک‌جانبه آن بر فرهنگ و هویت جامعه می‌پردازد.

#### پیشینه

درزمینه شناسایی و بررسی منتقدانه شرایط حاکم بر جامعه مصر در قرن نوزدهم

در کتاب حدیث عیسی بن هشام پژوهش‌هایی تنها به زبان عربی نگاشته شده است که می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد: «حدیث عیسی بن هشام، مجتمع متغیر، وثقافة متغیرة» نوشته عصام بهی، «البنیة القصصیة و مدلولها الإجتماعی فی حدیث عیسی بن هشام» از عبدالحمید حواس، «حركة الإصلاح و حدیث عیسی بن هشام»، به قلم احمد ابوبکر ابراهیم.

عصام بهی، ضمن خلاصه بخش‌های کتاب، به ذکر اهداف و اغراض نویسنده از مطرح نمودن این مسائل پرداخته است. عبدالحمید حواس در مقاله خود به تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرن نوزدهم که در این کتاب ذکر شده، اشاره نموده و احمد ابوبکر ابراهیم، به بیان پیامدهای منفی تقلید از غرب که در کتاب حدیث عیسی بن هشام بیان شده، اهتمام ورزیده است.

هریک از تحقیقات مذکور به جنبه‌ای خاص از این کتاب اشاره دارد، اما تاکنون هیچ‌یک از منتقدان و پژوهشگران زبان و ادبیات عربی و فارسی نگاهی به موضوع آسیب‌شناسی که این کتاب مطرح شده، نداشته‌اند و پژوهش حاضر نخستین پژوهشی است که از این منظر به کتاب حدیث عیسی بن هشام می‌پردازد. وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها در این است که به مؤلفه‌های آسیب‌شناسی اجتماعی، دینی، این کتاب نظر دارد.

### شرح حال مولیحی

محمد بن ابراهیم مولیحی در سال ۱۸۵۸ م. برابر با ۱۲۹۶ هـ در قاهره متولد شد و در کنف پدرش ابراهیم، نویسنده و عالم مشهور آن روزگار رشد کرد و چون بیشتر به عزلت و گوشه نشینی متمایل بود، پدر برای او معلمی در منزل گرفت. وی در حلقه‌های ادبی‌ای که توسط پدرش و ادیبان بزرگ برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد. علاوه بر آن در درس‌های جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده نیز حاضر می‌شد. از این رو آراء آن دو تأثیر بسیاری بر افکار و اندیشه‌های او گذاشته‌اند. محمد دوران تحصیلات و جوانی‌اش را در مدارس طبقة اشراف مصر گذراند و زبان‌های عربی، ترکی و فرانسوی را نیکو می‌دانست (الحمصی، ۱۹۷۹ م. : ۸۰۷).

هنگامی که محمد به سن بیست و یک سالگی رسید، پدرش مجبور شد به‌خاطر امور دولتی به ایتالیا برود. بعد از مدتی محمد هم به پدرش پیوست و در آن جا زبان ایتالیایی را آموخت و نزدیک سه سال بین کشورهای ایتالیا و فرانسه و انگلستان در سفر بود و در این مدت، با بسیاری از ادبای فرانسوی آشنایی یافت. در پاریس با سید جمال‌الدین فعالیت‌های مشترکی انجام دادند. در سال ۱۸۸۷ م. به مصر بازگشت و به نوشتن مقالات مختلف سیاسی - اجتماعی پرداخت که بعضی از آن‌ها در روزنامه «المقطم» به چاپ رسید. وی عهده‌دار مناصب متعدّد دولتی شد، تا این که از خدمت در حکومت کناره گرفت و با پدرش در تحریر مجله «مصباح

الشرق» مشارکت جست. در سال ۱۸۹۸م. حدیث عیسی بن هشام را در فصل‌های پیوسته در این مجله منتشر ساخت. وی در سال ۱۹۰۰م. به لندن سفر کرد و این سفر موجب شد که بخش دوم به نام «الرحلة الثانية» را که همان سفر به پاریس است، به کتابش اضافه کند (ضیاف، بی تا: ۲۳۵).

وی بعد از وفات پدر و تعطیلی روزنامه «مصباح الشرق» به مدت پنج سال مدیریت اداره اوقاف را به عهده گرفت، ولی بعد از مدتی استعفا داد و به روزنامه‌نگاری مشغول شد. در این مدّت کتاب علاج النفس را نوشت که موضوع آن فلسفه، غضب و ساعات زندگی است. از دیگر آثار او می‌توان به ادب النفس اشاره کرد. او در سال ۱۹۳۰م. وفات یافت و بسیاری از ادبای آن زمان وی را رثا گفتند که از جمله می‌توان به حافظ ابراهیم و شوقی اشاره کرد (الاسکندری و أمين بيك، ۱۹۵۱م. : ۴۹).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸  
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۵۲

### موضوع کتاب

این کتاب تصویر واقعی جامعه مصر را در ربع اخیر قرن نوزدهم در قالب داستان منعکس می‌کند. در این زمان، معضلات اجتماعی و فرهنگی بسیاری در مصر رواج یافته بود؛ مانند: فقر، جهل، سقوط ارزش‌های اخلاقی، غرب‌زدگی و فساد اداری و نظام قضایی. نویسنده کتاب در ضمن داستان به بیان این بحران‌ها که کشور مصر و سایر جوامع اسلامی با آن مواجه بوده‌اند، می‌پردازد.

گرچه موضوع این کتاب خیالی است، ولی خیالی است در قالب حقیقت که در آن به تصویر عصر و زندگی در این جامعه می‌پردازد و نویسنده قلمش را وقف روشن نمودن راه برای مردم سرزمینش نموده است.

شروع داستان از آن جاست که عیسی بن هشام در یکی از سیر و سفرهای شبانه به گورستان می‌رود و به تفکر درباره مرگ و زندگی می‌پردازد. ناگهان یکی از مردگان از گوری بیرون می‌آید. میان او و عیسی بن هشام گفت‌وگویی صورت می‌گیرد. او خود را احمد پاشا منکیلی معرفی می‌کند. (او ناظر جهادی مصر بود که قبل از ابن هشام می‌زیست، از مبارزان و جهادگران بود و در سال ۱۸۵۰م. درگذشت). راوی با احمد پاشا دوست می‌شود و او را با خود به قاهره می‌برد. در مسیری که به سوی منزل احمد پاشا می‌روند، کرایه‌دهنده چهارپایان با او درگیر می‌شود و ادعا می‌کند که پاشا از او مرکوب خواسته و اکنون از قبول مرکوب سر باز می‌زند. مدعی از پلیس کمک می‌جوید و پلیس آن‌ها را به ژاندارمری برده و بعد از آن، راوی و پاشا در سختی و تنگناهای بسیار می‌افتند که نتیجه عدم ادراک پاشا از شرایط فعلی جامعه است.

پاشا با دیدن وضع و حال مردم متوجه می‌شود که قاهره بسیار عوض شده و زندگی مردم به صورتی جدید درآمده است و در هر حال، جهانی پر از عیوب اخلاقی

و اجتماعی است. نویسندگان در این داستان همه جوانب زندگی و جامعه اعراب را از تجار گرفته تا پلیس و مردم عادی به تصویر کشیده و مورد انتقاد قرار داده است. (فرزاد، ۱۳۷۷: ۱۵۵)

اولین بخشی که پاشا و عیسی بن هشام با آن مواجه می‌شوند، «پلیس و قانون» است و شاید دلیل این که مویلیحی این بخش را اولین بخش کتابش قرار داده، این است که از یک سو بسیار متأثر از ساختار غربی است و از سوی دیگر، بیشترین مشکلات را دارا است. از بخش پلیس به ترتیب به بخش‌های «دادستانی»، «دادگاه مدنی» و «وکیل» کشانده می‌شوند که به اتهام پاشا در نظام قضایی می‌انجامد و برای رهایی از این مهلکه، به «کمیتة نظارت» و سپس به «دادگاه استیناف» مراجعه می‌کنند که در نهایت، وی از اتهامش تبرئه می‌شود و آنرا عدم آشنایی او با شرایط کنونی جامعه تلقی می‌کنند.

او بعد از رهایی، در دام پرداخت حق الوکاله می‌افتد. از آنجاکه پول کافی ندارد، به راه‌های مختلفی متوسل می‌شود؛ ابتدا به سراغ نوه‌اش که تنها فرد باقی‌مانده از خانواده است، می‌رود، ولی تقاضای او با لحنی توهین‌آمیز و توأم با تمسخر رد می‌شود. سپس به بزرگان زمان گذشته رومی آورد، اما چون مبلغی که آنان پرداخته‌اند، کفایت نمی‌کند، مابقی را از وقف‌هایی که در زمان حیاتش نموده بود، به دست می‌آورد. ماجرای پاشا در دادگاه شرعی رها می‌شود و نویسندگان به بیان مشکلات بخش‌های دیگر جامعه می‌پردازد.

نویسندگان علاوه بر مشکلات شهری، به بیان مشکلات روستایی هم می‌پردازد. برای این منظور، شخصیت «عمده» (کدخدا) نیز ظهور می‌کند. مویلیحی در فصل پایانی داستان، سفر پاشا و عیسی بن هشام را از داخل به خارج از جامعه‌اش انتقال می‌دهد. عیسی بن هشام پس از گشت‌وگذار، احمد پاشا را به پاریس می‌برد تا جامعه متمدن غربی را که منشأ اصلی تغییراتی است که در جامعه مصر شاهد آن بوده، به او نشان دهد. سپس به مصر باز می‌گردند و پاشا به این نتیجه می‌رسد که زندگی غربی شر و پلیدی محض نیست و می‌توان از آن کمک گرفت (أبوالخشب، ۱۹۹۲ م. : ۲۸۲).

### اهداف کتاب

نویسندگان، خود در مقدمه کتاب به اهداف اصلاحی آن اشاره کرده و می‌گویند: هدف از این کتاب، توصیف اخلاق مردم این عصر، ذکر فضائل و نقائص طبقات مختلف جامعه و بیان تغییراتی است که در آن رخ داده و منجر به تغییر رفتار مردم شده است. تبیین خیر و شر این تغییرات و اجتناب از نقص‌ها و التزام به فضائل، در ورای این اهداف جای می‌گیرد: «أَنْ نَشْرَحَ بِهٖ أَخْلَاقَ أَهْلِ الْعَصْرِ وَ أَطْوَارَهُمْ، وَ أَنْ نَصِفَ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي مَخْتَلِفِ طَبَقَاتِهِمْ مِنَ النَّقَائِصِ الَّتِي يَتَعَيَّنُ اجْتِنَابُهَا وَ

الفضائل التي يجب إلزامها» (خفاجی، ۱۹۹۲ م. : ۳۴۳).

مبارزه با خودکامگی مستبدان و استعمار خارجی، ایجاد حکومت اسلامی و تلاش برای استقرار قوانین اسلام، مجهز شدن به علوم و فنون جدید، کنار گذاشتن خرافات، مبارزه با خودباختگی در برابر غرب، ایمان و اعتقاد به مکتب و... از جمله اهداف نگارش این کتاب است.

نویسنده توانسته است، بین مشکلات پاشا و اهداف خود از نگارش کتاب - که انتقاد از بخش‌های مختلف جامعه است - پیوند برقرار کند. به خاطر این هدف به یک مشکل بسنده نمی‌کند، بلکه تا حد امکان دایره مشکلات جامعه را گسترش می‌دهد؛ محدود به جامعه شهری نمی‌شود، بلکه جامعه روستایی را هم فرامی‌گیرد و سطح آگاهی اجتماعی مردم را بالا می‌برد، آنان را نسبت به آنچه در اطرافشان می‌گذرد و خطرهایی که آن‌ها را تهدید می‌کند، مطلع سازد و در نهایت، در راه حفظ استقلال کشور و پیشبرد آن به سوی کمال گام بردارد (بهی، ۱۹۸۶ م. : ۱۳۱).

باتوجه به اهداف اصلاحگرانه این کتاب، می‌توان آن را هم‌تراز آثار بسیاری از مصلحان آن زمان، همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و عبدالعزیز جابیش قرار داد (أبوالخشب، ۱۹۹۲: ۲۸۶). در این راستا، شایسته است به لیلیا سطح اثر حافظ ابراهیم اشاره نمود که هر دو مؤلف در نقد و اصلاح جامعه، تلاش برای احیاء میراث عربی - اسلامی قدیمی، بازگشت به سنت و قبول بعضی از مظاهر تمدن غربی که مطابق با مصالح جامعه باشد، متفق هستند (طه بدر، ۱۹۳۸ م. : ۷۷). این داستان را می‌توان با رمان انتقادی *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک*، نوشته حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای نیز همانند دانست.

### سبک کتاب

فن مقامه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم وارد ادبیات معاصر شد و بسیاری از ادبای معاصر به مقامه‌نویسی و فنون ادبی قدیمی اهتمام ورزیدند. مولیجی که از تجدّدگرایان نثر در عصر حدیث شمرده می‌شود، چارچوب و طرح کلی داستان خود را همانند مقامات پی‌ریزی نموده است. تفاوتی که این کتاب با مقامه دارد، در این است که مقامه مجموعه‌ای از مواضع و جایگاه‌هایی را بیان می‌کند که از یکدیگر جدا هستند و تنها رابطه‌ای که بین آن‌ها وجود دارد، شخصیت قهرمان است، ولی فصول و بخش‌های این کتاب با یکدیگر ارتباط داخلی دارند و رابطه بین حوادث، آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. از طرف دیگر، نویسنده اجازه نمی‌دهد که یک داستان تا انتها برود، زیرا هدف اساسی او بیان مشکلات جامعه است و هر فصلی نیز عهده‌دار بیان مشکلات و بیماری‌های بخش و طبقه‌ای از جامعه است.

این کتاب که اسلوبی بین‌مقامه‌نویسی تقلیدی عربی و داستان‌نویسی غربی دارد، با میراث قدیم عربی و پرچم‌داران اصلاح دینی، اجتماعی و زبانی که هدفی جز زنده نگه‌داشتن این میراث ندارند، در ارتباط است (ضیف، بی‌تا: ۲۳۷).

از بارزترین صنایع بدیعی این کتاب، سجع و تضمین است. نویسندگان سجع را در بسیاری از مواضع به کار می‌برد و البته، بیشتر در فصول نخستین کتاب ملزم به این شیوه است. تقریباً در هر جایی از کتاب که به توصیف چیزی می‌پردازد، از اسلوب سجع استفاده می‌کند تا در موضعی که می‌خواهد ابهت موصوف را نشان دهد، زیبایی و شکوه سجع، زیبایی موصوف را بیشتر به نمایش بگذارد. هدف نویسندگان از کاربرد این سبک فقط تزئین لفظ و عبارت نیست، بلکه تعمق بخشیدن به معنای جمال، جلال، تهکم و استهزاء، نصیحت و حکمت را نیز در نظر دارد. تضمین شعر را در لابه‌لای کتاب بسیار به کار می‌برد و در واقع، تقلیدی است از گذشتگان (بهی، ۱۹۸۶م: ۱۳۹). کاربرد این شیوه از نثر که زیور طبیعی سبک و سیاق ادب عربی محسوب می‌شود، تأثیر و نتیجه‌ای مطلوب بر جا گذاشته که در اکثر نوشته‌های نویسندگان معاصر او به چشم نمی‌خورد.

آنچه قصه عیسی بن‌هشام را جذاب می‌کند و مخاطب را به دنبال خود می‌کشاند، سبک دلنشین و نثر ساده و روان آن است که با توصیف‌های فراوان همراه شده و البته روح فکاهی مصر را می‌توان در این کتاب به نظاره نشست. وی در بیان داستان‌ها به خلق حیات، حرکت، خیال و گفت‌وگو بین اشخاص دست می‌زند تا داستان به شکلی عینی‌تر متبلور شود. گفت‌وگویی‌هایی که میان اشخاص صورت می‌گیرد، طبیعی، روان و سیال است و از سرشت افراد پرده برمی‌دارد. در واقع، مویلیجی با این سبک دلنشین توانسته مردم را مجذوب سبک قدیم عربی کند و در این قالب، به طرح مفاسد اجتماعی و بیان غیرمستقیم مسائل اخلاقی اقدام نموده است.

### قهرمانان داستان

چارچوب فنی مقامه بر پایه دو شخصیت اصلی است: راوی و قهرمان. راوی از طبقه متوسط جامعه است که غالباً راه را برای ظهور قهرمان فراهم می‌کند. گرچه این کتاب، متأثر از مقامات بدیع‌الزمان همدانی است و نام قهرمان آن همانند نام قهرمان مقامات بدیع‌الزمان است، اما شخصیت قهرمان در این کتاب، با شخصیت قهرمان در مقامات گذشتگان تفاوتی ریشه‌ای دارد؛ قهرمان مقامات دارای علم سرشار، قدرت بیان و سخنوری برای جذب شنوندگان، به دام انداختن مردم و به کار بردن انواع حیل‌ها است، در حالی که شخصیت پاشا به‌عنوان قهرمان این کتاب کاملاً متفاوت است؛ حیل‌های به کار نمی‌برد، برای مردم دام نمی‌افکند، علمش را به‌عنوان زینت استفاده نمی‌کند و دارای مهارت سخنوری و بیان نیست،

بلکه مسئول سابق است که خود را در غیرزمانش یافته‌است (بهی، ۱۹۸۶م: ۱۳۷). نویسنده قهرمان داستانش را از نسل ماقبل خود برگزیده‌است. شاید قصهٔ اصحاب کهف الهام‌بخش او در این داستان بوده‌است. شوقی ضیف بیان می‌کند که این داستان درواقع، اقتباسی است که نویسنده از داستان اصحاب کهف در قرآن کریم نموده‌است. احمد پاشا بعد از برانگیخته شدن از مرگ، شاهد تغییر و تحولاتی است که در جامعهٔ مصر رخ داده‌است و اصحاب کهف هم بعد از خواب سید و نه ساله، شاهد دگرگونی‌های اوضاع اجتماعی جامعهٔ خود بودند. (أبوالخشب، ۱۹۹۲م: ۲۸۶)

شخصیت راوی در این کتاب، عیسی بن‌هشام است. او با نظام جدید جامعه آگاه است و احمد پاشا (قهرمان داستان) را به تغییراتی که در جامعه رخ داده‌است، رهنمون می‌شود. پاشا در ابتدا دچار دهشت و تعجب است و مظاهر جدید را انکار می‌کند، ولی بعد از مدتی تسلیم این مظاهر جدید می‌شود و سعی می‌کند، آنچه اطرافش می‌گذرد را خوب ببیند و این امر موجب می‌شود که راوی او را به بخش‌های مختلف جامعه ببرد و مظاهر جدید را به او بشناساند. حتی حاضر می‌شود، برای شناخت ریشهٔ این تغییرات او را به اروپا ببرد. آنچه شایان توجه است، این است که این دو شخصیت وسیلهٔ بیان افکار و اهداف اصلاحی هستند و از این‌رو، وجود آنان در کتاب مقصود اصلی نیست.

قهرمان داستان طی دو حرکت تغییر می‌یابد:

۱. حرکتی که از برانگیخته شدن پاشا از قبر شروع می‌شود و تا بخش طب و اطباء ادامه دارد که قهرمان، احمد پاشا و راوی عیسی بن‌هشام است.
۲. حرکتی که العمده قهرمان داستان است و پاشا و راوی پشت پرده قرار می‌گیرند و حوادث را دنبال می‌کنند. این قهرمان قبلاً در مقامات وجود نداشته و در این کتاب ظهور می‌کند (طه بدر، ۱۹۳۸م: ۷۳).

### آسیب‌شناسی اجتماعی

آسیب‌شناسی اجتماعی مفهومی است که از علوم زیستی به عاریه گرفته شده و مبتنی بر تشابهی است که دانشمندان بین بیماری‌های جسمی و انحرافات اجتماعی قائل می‌شوند. درواقع، با شکل‌گیری و رشد جامعه‌شناسی بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های رایج در علوم دیگر، مثل زیست‌شناسی، علوم پزشکی و... در جامعه‌شناسی نیز به کار گرفته شده که از آن جمله، کلمهٔ آسیب‌شناسی را می‌توان نام برد. این واژه از ریشهٔ یونانی pathology به معنی رنج، محنت، احساسات، غضب و social به معنی دانش و شناخت ترکیب یافته‌است (ستوده، ۱۳۷۶: ۱۸۳).

آسیب‌شناسی در اصطلاح علوم طبیعی عبارت است از مطالعه و شناخت



ریشه بی‌نظمی‌ها در ارگانیک‌انسانی. بنابراین در مشابهت کالبد انسانی با کالبد جامعه، اصطلاح آسیب‌شناسی اجتماعی برای مطالعه و ریشه‌یابی عوامل پیدایش بی‌نظمی‌ها، انحرافات و بیماری‌های اجتماعی به کار می‌رود. به عبارت دیگر، آسیب‌شناسی اجتماعی مطالعه بی‌سازمانی‌ها و نابسامانی‌هایی است که به دلایل مختلف در بستر اجتماع به وجود می‌آید.

نابسامانی و انحراف به معنی عدول از هنجارها و زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و نقض قوانین است و هدف از آسیب‌شناسی اجتماعی، پیشگیری از وقوع جرم و انحراف در جامعه، به‌منظور بهسازی محیط زندگی جسمی و خانوادگی و درمان کجروی اجتماعی با به‌کارگیری روش‌های علمی و استفاده از شیوه‌های مناسب برای قطع ریشه‌ها و انگیزه‌های این کجروی‌ها است (محمدی، ۱۳۸۹: ۴۷).

### آسیب‌شناسی دینی

آسیب‌شناسی دینی درصدد مطالعه، شناخت و پیشگیری از کجروی و جلوگیری از بازگشت مجدد بحران‌هایی است که با انتظارهای جامعه دینی و ماهیت دین اسلام سازگاری ندارد. این نوع از آسیب‌شناسی به معنای معرفت دینی است و درک عالمان و اندیشمندان دینی از دین اهمیت خاصی دارد. تاریخ معرفت دینی گواه حضور اندیشه‌های باطل و خرافی و غیرمنطبق با متون دینی و تفسیر به‌رأی در میان معارف دینی است. درک دقیق و صحیح از مبانی و مقدمات معرفت دینی، باعث پرهیز از پذیرش پیش‌فرض‌های ذوقی و سلیقه‌ای خواهد شد و فقدان چنین درک عمیقی زمینه آسیب‌پذیری معرفت دینی را فراهم می‌آورد (خسروپناه، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

### آسیب‌شناسی فرهنگی

فرهنگ راه‌وروش زندگی مردم است که از گذشته‌ها در رویارویی با شرایط محیط‌زیست و حوادث تاریخی شکل گرفته‌است و هر نسل آن را به نسل‌های پس از خود آموخته و به کار می‌برد (فردرو، زارع و خسروی، ۱۳۷۸: ۱۸۳).

آسیب‌شناسی فرهنگی به مطالعه و بررسی دقیق عوامل زمینه‌ساز، پدیدآورنده و یا ثبات‌بخش فرهنگی و آفت‌ها و آسیب‌های موجود در آن می‌پردازد (بابایی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). یکی از محورهای اساسی در تحول فرهنگی، ضرورت بازنگری، تحقیق و بازیابی عناصر و خصائص فرهنگی است که ضمن تطابق با فرهنگ آن کشور، از خصائص بازدارنده، کهنه و خرافه فرهنگ سنتی جامعه پیراسته شده باشد. بنابراین، برای مبارزه با آسیب فرهنگی، باید آن دسته از ویژگی‌های فرهنگی ترویج شود که با فرهنگ ملی همسو باشد و از نفوذ فرهنگ ناخواسته ممالک غربی جلوگیری کند.

پس از تبیین مفهوم آسیب‌شناسی اجتماعی، دینی و فرهنگی، به بیان آسیب‌هایی که مویلیحی در این کتاب بدان پرداخته، اشاره می‌شود:

### نقد دولتمردان و کارگزاران حکومت

آفت‌ها و آسیب‌های اخلاقی فراروی حاکمان و کارگزاران، در دو بُعد حاکمیتی و شخصیتی قابل بررسی است. آسیب‌های شخصیتی به خصوصیات اخلاقی و منش رفتاری شخص حاکم و کارگزار برمی‌گردد؛ آفت‌های حاکمیتی به دو دسته آسیب‌های ناشی از ذات قدرت و نحوه اعمال قدرت تقسیم می‌شود.

نویسنده در فصول مختلف کتاب، به هر دو بُعد پرداخته و قسمت اعظمی از کتاب را به نقد آن‌ها اختصاص داده‌است. بی‌کفایتی، عدم احساس مسئولیت و سوءنظرات آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و در ضمن آن، از این واقعیت پرده برمی‌دارد که چگونه چنین افرادی بر منصب‌های حساس حکومتی تکیه زده‌اند و در عین حال، با استعمارگران بیگانه ارتباط مشکوک دارند. در ادامه به تعدادی از آسیب‌هایی که به نحوه اعمال قدرت کارگزاران و حاکمان مربوط است، اشاره می‌شود:

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸  
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۵۸

### الف) عدم احساس مسئولیت و وجدان کاری

داشتن وجدان کاری در هر امری، باعث پیشرفت آن کار و در نتیجه، رشد و توسعه کشور خواهد شد. در قسمت‌های مختلف این کتاب، می‌توان عدم وجدان کاری پرسنل دستگاه‌های اجرایی را به وضوح مشاهده نمود؛ به عنوان مثال در فصل «پلیس»، معاون در وقت اداری و شیفت کاری مسئولیت کاری‌اش را به عهده شخص دیگری گذاشته و خود غرق در خواب است، غافل از این که در این بخش چه می‌گذرد. (مویلیحی، ۱۹۶۹: ۲۲) در فصل «المحامی الأهلی» (دادگاه محلی)، معاون در وقت اداری، غافل از رسیدگی به امور مردم با دوستان خود گپ می‌زند: «النائب لا زال لاهياً فی حدیثه مع زائریه» (مویلیحی، ۱۹۶۹: ۳۵) و در فصل «الحکام و الرؤساء»، کسانی که گره‌گشایی امور مردم به دست آن‌ها است، در زمان اداری از امور شخصی صحبت می‌کنند و مشغول برنامه‌ریزی برای تفریح و سرگرمی هستند: «أن تقوم معی للمسابقة والریاضة بالبسکیت ... أن تأتونا بالفونوغراف ... أو قوموا بنا إلى عرس فلان ...» (مویلیحی، ۱۹۶۹: ۱۷۰).

### ب) سوء نظرات

از آن جاکه یکی از حیاتی‌ترین ارکان مدیریت سالم و کارآمد، وجود نظارت و بازرسی است، لذا مقوله نظارت اصل انکارناپذیر و لاینفک در مقوله مدیریت است. به عبارت دیگر، نظارت تلاشی است برای حصول اطمینان از نحوه اجرای کمی و

کیفی مسائل و اموری که صورت می‌گیرد.

در فصل «پلیس»، عدم توجه بازرس به رسیدگی به امور مردم و اهتمام به امور ظاهری و حاشیه‌ای، درضمن داستان در برابر دید خوانندگان قرار می‌گیرد. در این قسمت نیز شاهد به‌کارگیری نیروهای بیگانه به‌جای پرسنل بومی هستیم: «لأنَّ عَجْزَهُ عَنْ فَهْمِ اللُّغَةِ وَ جَهْلَهُ بِالْعَمَلِ جَعَلَهُ يَقْتَصِرُ فِي التَّفْتِيشِ عَلَى طَرَبُوشِي وَ لِحِيَّتِي وَ لِيُوَ كَانِ مِنَ أَوْلَادِ الْعَرَبِ لِأَطْلَعُ عَلَى الْإِخْتِلَالِ الْوَاقِعِ فِي الْقَضَايَا وَ مَا يَرْتَكِبُهُ عُمَالُ الْقِسْمِ مِنْ مَخَالَفَةِ الْأُصُولِ»: از آن‌جاکه بازرس زبان عربی نمی‌دانست و آگاه به امور نظارتی نبود، تنها کلاه و ریشم را تفتیش کرد، اما اگر عرب بود، حتماً از آشفتگی و اختلال امور و آنچه که کارگزاران این بخش برخلاف قانون انجام می‌دهند، آگاه می‌شد (همان: ۲۴).

### ج) فساد نظام قضایی

فساد در اصطلاح، بیرون رفتن از حد اعتدال است که با سوء استفاده از امکانات و منابع عمومی در جهت کسب منافع شخصی تبلور می‌یابد. قاضی به‌عنوان شخصی که در رأس نظام قضایی قرار می‌گیرد، وظایفی دارد که با رعایت این موازین، به از بین بردن فساد از این بخش و عدم تعلیق حاکمیت قانون، کمک شایانی می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۹).

«مقامه نیشابوری» که یکی از مقامات بدیع‌الزمان است، به بیان فساد نظام قضایی آن دوران می‌پردازد (طه بدر، ۱۹۳۸م: ۷۰). مویلیحی با الهام از این مقامه در قالب داستان، فصول ابتدایی کتاب را به این موضوع اختصاص داده‌است. با مطالعه این فصول متوجه غیر حرفه‌ای، غیرمتخصص، غیرمتعهد، فاقد وجدان کاری، بیگانه و بی‌توجه به شرع و دین بودن قضات می‌شویم.

باتوجه به این‌که از وظایف قضات، اشراف تام نسبت به قوانین موضوعه، تسلط و احاطه کامل به تمام محتویات پرونده و حساسیت برای صدور رأی دقیق و مستند است، نویسنده درضمن داستان از تهی بودن دادگاه از چنین قضاتی پرده برمی‌دارد و به‌وضوح شاهد عدم صلاحیت آن‌ها هستیم: «إِنَّ بَعْضَ الْقَضَاةِ الَّذِينَ لَمْ يَكُونُوا إِطَّلَعُوا عَلَى أَوْرَاقِ الْقَضِيَّةِ فِي الْإِسْتِنَافِ هُمْ فِي حَاجَةٍ إِلَى الْعِلْمِ بِهَا مِنْ أَقْوَالِ النَّائِبِ»: بعضی از قاضیان به‌دلیل عدم اطلاع از پرونده در دادگاه استیناف، نیازمند اطلاعات و آگاهی‌های وکیل هستند (مویلیحی، ۱۹۶۹م: ۷۵).

رسیدگی به حقوق افراد نیازمند دقت، حوصله و عدم شتاب‌زدگی قضات است و نداشتن این خصوصیات باعث نشنیدن سخنان و دفاعیات اصحاب دعوی می‌شود. فصل «المحكمة الأهلية» گویای نقص عملکرد و کم‌کاری قاضی در صدور حکم است: «كُلُّ مَا صَدَرَ عَنِ هَذَا الْقَاضِي مِنَ الْإِسْتِعْجَالِ هُوَ لِأَنَّهُ مَدْعُوٌّ فِي وِلِيْمَةٍ بَعْضِ رَفَقَائِهِ عِنْدَ الظَّهْرِ تَمَامًا فِي جَدُولِ الْقَضَايَا ثَلَاثُونَ قَضِيَّةً تَرِيدُ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهَا

کلیها حکماً قبل حلول الميعاد»: شتابزدگی قاضی در صدور حکم سی پرورنده به این علت بود که می‌خواست در مهمانی یکی از دوستانش به‌موقع حضور یابد (همان: ۴۳).

از طرف دیگر، وجود وکلای ناسالم نه‌تنها فرصتی برای نظام قضایی نیست، بلکه تهدیدی جدی به شمار می‌آید. آنچه موپلیحی در ذیل آسیب‌های موجود در نظام قضایی به آن اشاره دارد، وجود وکیلانی مکار، شرور، دروغگو و منافق است که به قضات، دفترخانه و کارمندان ثبت احوال برای تسهیل کار خود رشوه می‌دهند، به‌منظور دست‌یافتن به حق‌الوکاله هنگفت بدون توجه به وضعیت اقتصادی موکل، باعث اطالۀ رسیدگی می‌شوند و از عدم آگاهی مردم به امور قضایی و اجرایی سوء استفاده می‌کنند که جستجوی عیسی‌بن‌هشام برای یافتن وکیلی مبرّاً از این ویژگی‌ها نیز به جایی نمی‌رسد.

### د) عدم اجرای صحیح قانون مجازات

در کشورهای جهان سوم از بیگانگان در حدّ افراط حمایت می‌شد و قوانینی مانند کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی خارجیان) نمونه‌ای از آن است که در ۳۰ آبان ۱۳۴۳ ش. در ایران وضع شد و بر طبق مفاد آن، اگر مستشاران آمریکایی جرمی مرتکب می‌شدند، مصون بودند و دادگاه‌های ایران حق محاکمه آن‌ها را نداشتند. در مصر نیز همین مفاد اجرا شد: «فإذا وَقَعَتْ جَنایةٌ مِنْ أَجَنَبِيٍّ عَلَى مِصرِيٍّ فَلْيَسِّرْ لَهَا فِي مِصرٍ مِنْ حُكْمٍ أَوْ عِقَابٍ وَ لَا تَخْتَصِمْ أُمَّةً مِنْ كِلِ هَذِهِ الْمَحَاكِمِ التِّي عِدَّتْهَا لَكَ بِالنَّظَرِ فِيهَا بَلْ يَرْتَدِّ الْجَانِيُّ بِالْقَضِيَّةِ إِلَى وَطَنِهِ وَ مَسْقُطِ رَأْسِهِ وَ دِيَارِ قَوْمِهِ فَيَنْظُرَ قَضَاؤُهُ هُنَاكَ فِي أَمْرِهِ...أَمَّا الْمَحْكَمَةُ الْمَخْصُوصَةُ فَهِيَ تَخْتَصُّ بِمَعَاقِبَةِ الْأَهَالِي عِنْدَ تَعْدِيهِمْ عَلَى الْجَنُودِ الْأَجْنَبِيَّةِ»: اگر بیگانه‌ای در مصر علیه شخصی مصری جنایتی مرتکب شود، محاکمه او فقط باید در وطن او انجام شود، نه در کشور مصر...اما اگر شخص مصری علیه بیگانه‌ای جرمی مرتکب شود، دادگاه مخصوصی به امر او رسیدگی می‌کند (همان: ۳۹-۴۰).

منشأ صدور این قانون، امراء و بزرگان کشور است: «سَادَاتُنَا وَ كِبْرَاءُنَا وَ وِلَاتُنَا وَ أَمْرَاءُنَا يُعَاوَنُونَ الْأَجَانِبَ بِسُلْطَتِهِمْ فَيُنَا وَ سَطُوتِهِمْ وَ سَاعِدُونَهُمْ عَلَيْنَا بِبَأْسِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ صَطُونَهُمْ أَنْصَاراً وَ أَعْوَاناً لِيَزِيدُوا بِهِمِ الْمِصرِيِّينَ ذُلّاً وَ هَوَاناً»: بزرگان و حاکمان ما، بیگانگان را برای سیطره یاری می‌رسانند و بیگانگان با کمک آنان، مردم مصر را هر چه بیشتر در خواری و حقارت فرو می‌برند (همان: ۵۶).

### غرب‌زدگی

بحران هویت نتیجه تلاقی فرهنگ غربی با فرهنگ اسلامی و تقابل آن‌ها در برابر یکدیگر بوده‌است. بحران هویت نه‌تنها یکی از عوامل آسیب‌زای اجتماعی است،

بلکه پیامدهایی منفی از قبیل بزهکاری و انواع ناهنجاری و انحرافات اجتماعی نیز دارد. باید توجه داشت که از باب آزادی اندیشه و تفکر، صرف ورود اندیشه هیچ تضادی با موازین شرعی و عقلایی ندارد و آنچه در این باره مدنظر است، تأثیر آن بر مسلمانان است.

موبلیحی در این کتاب اشاره می‌کند که فرهنگ حاکم بر کشورش از جانب غرب استعمارگر آمده و به عبارت دیگر، یکی از عوامل آسیب‌دیدگی را غرب‌زدگی می‌داند و آنچه موجب تغییرات ریشه‌ای و اصولی در جامعه‌اش گردیده، غرب است. فساد جامعه را نیز ناشی از تقلید کورکورانه مردم مصر از اجانب و عدم اتکا به دانش و فکر خود و شیفتگی آن‌ها نسبت به مظاهر غربی می‌داند که با تغییر فرهنگ خودی، زمینه را برای نفوذ و سلطه دائمی غرب باز کرده است.

جوامع جهان‌سوم که از نظر فرهنگ و اخلاق در مقابل مدرنیته به شدت آسیب‌پذیر گشته‌اند، هنجارها و اخلاق سنتی و بومی‌شان رنگ باخته و در بعضی موارد، جای خود را به خلاف‌کاری و انواع انحرافات اجتماعی داده‌است. تقلید از غرب سبب شده‌است، مردم مصر عادات نیکی که از اجداد و اسلاف خود به ارث برده بودند، ترک کنند. وی در این مورد می‌گوید: «السببُ الصحيحُ فی الفسادِ و الخللِ هو دخولُ المدینةِ الغربیةِ بغتةً فی البلادِ الشرقیةِ و تقلیدِ الشرقیین للغربیین فی جمیعِ أحوالِ معایشهم کالعمیان... و ترکوا جمیعَ ما کان لدیهم من الأصولِ القویمةِ و العاداتِ السلیمةِ و الآدابِ الظاهرةِ و نبذ و ما کان علیه أسلافهم من الحقِ ظهیراً... فأصبحوا فی الضلالِ یعمهون و إکتنفوا بهذا الطلاءِ الزائلِ من المدینةِ الغربیةِ و إستسلموا لحکمِ الاجانبِ»: علت اساسی فساد، ورود غیرمنتظره مدرنیته غربی در کشورهای شرقی و الگوپذیری کورکورانه این کشورها از آن‌ها است... این کشورها اصول و ریشه‌های محکم فرهنگی و عادات سالم خود را رها نموده و به این مدرنیته غربی اکتفا نمودند (همان: ۲۹۸).

از نظر موبلیحی غرب‌زدگی متضمن بی‌ریشه‌شدن، از دست دادن شخصیت فرهنگی و مستحیل شدن هویت بومی در هویت غربی است و لذا سنت را تکیه‌گاهی برای مقاومت در برابر استعمار می‌داند. در جایی دیگر می‌نویسد که جوانان الگو گرفتن از غرب را تمدن می‌دانند و پایبندی به سنت را قید و بند قلمداد می‌کنند و از زبان یکی آن‌ها می‌گوید: «قد آنَ یستوی أهلُ الأریافِ بأهلِ المدنِ فی السیرِ علی المنهجِ الغربی لهُوا کان ذلکَ أو جِداً و أن یخلعوا عن رِقابهم أغلالَ العاداتِ العتیقةِ و ربقةَ الأفكارِ القدیمةِ فترفعُ الأمةُ و تنتفعُ البلادُ»: زمان آن رسیده که روستاییان و شهرنشینان در الگوپذیری از غربیان همسیر گشته و گردن‌های خود را از زنجیرهای عادات و اندیشه‌های قدیمی بگسلانند و جامعه را به پیشرفت رسانند و کشورها را سود بخشند. (همان: ۱۹۸)

در این کتاب می‌توان شاهد مظاهر، ابعاد، جنبه‌ها، مصداق‌ها و نمونه‌های

غرب‌زدگی بود و در تحلیل این مقوله، به شاخص‌هایی می‌رسیم که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تغییر نظام قضایی مصر از نظامی برپایهٔ اجتهاد قاضی و اجرای احکام برطبق موازین شرعی، به نظام و قانون ناسالم غربی فرانسوی و بی‌توجهی به حکم شارع، همچنین تغییر نظام اداری و نظام اجرایی از ساختار قدیمی به شکل غربی پیچیده. نویسنده معتقد است، محوریت نظام اجرایی و قضایی غرب، تهی از اخلاق و دین و نه برای تحکیم پایه‌های عدالت و حق در بین مردم است: «تحن الذین أدخلنا أنفسنا فی حکم الفرنسیس فأخترنا قانونهم ليقوم عندنا مقام شرعنا»: نظام اجرایی و قضایی خود را به شیوهٔ فرانسویان درآوردیم و به‌جای تکیه به شرع‌مان قانون آن‌ها را اختیار نمودیم (همان: ۳۸).

۲. رواج زبان بیگانه و ضد‌ارزش شدن زبان بومی و در نتیجه، مطرود شدن آن و پرداختن به علوم غربی به‌جای یادگیری علوم الأزهر مصر و کهنه قلمداد نمودن و واپس‌زدگی این علوم در اثر تضعیف فرهنگ بومی و ملی و نیز وسعت و عمق پیدا کردن غرب‌زدگی «وَسَمِعْنَاهُمْ يَتْرَاطِنُونَ جَمِيعًا بَلْغَاتِ اجْنِبِيَّةٍ، دُونَ اللِّغَةِ التَّرْكِيَّةِ أَوْ الْعَرَبِيَّةِ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ أَسْمَاءِ الْخِيُولِ الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ أَنْ يُبَدَّلُوا الْقَافَ، بِالْكَافِ وَ يَنْطَقُوا بِالْحَاءِ كَالهَاءِ»: می‌شنویم که همگی به زبان‌های بیگانه حرف می‌زنند، بدون این‌که به زبان ترکی یا عربی تکلم کنند، مگر اسم اسب‌های عربی را و این هم بعد از این‌که کاف را به قاف تبدیل کردند و هاء را مانند هاء ادا نمودند (همان: ۷۰).

«ما هذه العلومُ بعلومِ الأزهرِ و لكتِّها علومُ إفرنجيةٍ يتلونها في بلادِ الإفرنج» : این علوم، علوم الأزهر نیست بلکه علوم اجنبی است که در کشورهای بیگانه خوانده می‌شود (همان: ۲۸).

۳. ترویج بی‌حجابی و بدحجابی، پوشش‌های مستهجن و خلاف شئون اسلامی، رواج مدهای غربی و ترویج برهنگی: «ما تَفَنَّنَ فِيهِ كُلُّ غَادَةِ حَسَنَاءٍ مِنْ جَمَالِ الزَّيْنَةِ وَحَسَنِ الرَّوَاءِ وَ تَفَنَّنَ بِهٖ كُلُّ قَيْنَةٍ هَيْفَاءٍ مِنْ فَنُونِ الرِّقْصِ وَ الْغَنَاءِ اقْتِدَاءً بِالْغَرْبِيِّينَ فِي دِيَارِهِمْ وَ إِحْتِدَاءً أَثَارِهِمْ»: زنان زیباروی و آوازخوانان باریک‌میان خود را به انواع زینت و آرایش و رقص و آواز مزین نموده بودند که همگی در اثر الگوپذیری از غربی‌هاست (همان: ۲۱۴).

۴. ترویج روحیهٔ مصرف‌گرایی و اسراف در جامعه: «المصريُّ يُبَدِّرُ بَجَانِبِهِ وَ يُسْرِفُ وَ يُبَدِّدُ وَ يُتَلَفُّ»: مردم مصر ولخرجی و اسراف می‌کنند و بر باد می‌دهند و تلف می‌کنند (همان: ۵۶). در فصل «العرس» خاطر‌نشان می‌کند که رواج اسراف بین مردم برای به شهرت رسیدن است: «كان الغرضُ من هذا التوسُّعِ في الإنفاقِ إِذَاعَةَ الشَّهْرَةِ بِعَظْمِ الثَّرْوَةِ وَ الْغِنَى بَيْنَ النَّاسِ...»: هدف از این همه اسراف، شهره شدن به ثروتمندی و سخاومندی در میان مردم است (همان: ۲۰۰).

### سهل انگاری و سستی

فقدان جسارت اندیشیدن و نقد و نوآوری و نظریه پردازی در اثر سیطره فرهنگ غرب، آسیب روانی دیگری است که مویلیحی با نگاه موشکافانه خویش بدان اشاره دارد: «رَأَى بِهِمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِهَذَا الطَّلَاءِ الْحَاضِرِ مِنْ مَدِينَةِ الْغَرْبِيِّينَ بِلَا مِشْقَةَ وَلَا نَعْبٍ وَلَا جَدٍّ وَلَا كَدٍّ فَعَظُمَ مَقْدَارُ أَهْلِ الْغَرْبِ فِي أَنْظَارِهِمْ... فَخَضَعُوا وَذَلُّوا وَفَهَرَ الْغَرْبِيُّونَ وَغَلَبُوا» مردم مصر از این که تمدن غربی‌ها را بدون زحمت و تلاش بدست آورند، خوشنود هستند و ارزش مردم غرب در دیدگانشان بزرگ می‌نماید لذا خشنود هستند... این امر باعث خوار و ذلیل شدن آن‌ها و تسلط غربی‌ها بر آنان گردیده‌است. (همان: ۲۹۹-۲۹۸).

فصلنامه نقد کتاب

### ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸  
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۶۳

عدم اتکاء به سنت منجر به احساس خودکم‌بینی در برابر غرب و منتهی به پذیرش بردگی و بندگی جوامع غربی در زندگی اجتماعی می‌شود. نویسنده در فصل «المحكمة الإستينافية» (دادگاه استیناف) بیان می‌کند: «إِقْتَنَعَ الْمَصْرِيُّ مِنْ ذَهْرِهِ بِالْذُّونِ وَبِالطَّفِيفِ، وَرَضِيَ بِالْقِسْمِ الْخَسِيسِ الضَّعِيفِ. فَبَاتَ مَحْرُومًا تَحْتَ ظِلِّ إِهْمَالِهِ وَخُمُولِهِ وَغَدَا بَائِسًا فِي سَبَاتِهِ وَذَهُولِهِ» مردم مصر از روزگار خویش به کمی و نقصان اکتفا نمودند و به سهم بسیار اندک راضی گشتند پس زیر سایه سستی و تنبلی محروم و در خواب آلودگی و غفلت خویش محروم شدند (همان: ۵۶). و در جای دیگر، به شیوع روحیه رخوت و تنبلی در میان مردم کشورش اشاره می‌کند: «أُنَا لَا نَزَالَ رَاقِدِينَ رِقَادًا الطَّوِيلِ فِي كُهُوفِ التَّرَاخِيِّ وَالْخُمُولِ»: همچنان در غارهای رخوت و تنبلی به خوابی طولانی فرو رفته‌ایم (همان: ۳۰۹).

مویلیحی با نگاهی بر مبنای آسیب‌شناسی دینی به ضرورت تغییر آن دسته از احکام شرعی متغیر که مطابق با مصالح و مفاسد تغییرپذیر در زندگی انسان‌ها تشریح می‌شود، تأکید دارد. وی زبان به انتقاد از کسالت، فتور و اهمال فقها که موجب مرگ نطفه تحقیق در ارحام اذهان آن‌ها و عدم هماهنگی فتاوایشان با مسائل روز جامعه است، می‌گشاید: «لَمْ يَفْقَهُوا أَنْ لِكُلِّ زَمَنِ حَكْمًا يُوجِبُ عَلَيْهِمْ تَطْبِيقَ أَحْكَامِ الشَّرْعِ عَلَى مَا تَسْتَقِيمُ بِهِ الْمَصْلَحَةُ بَيْنَ النَّاسِ بَلْ ظَلُّوا وَاقْفَيْنَ عِنْدَ الْحَدِّ الْأَدْنَى... فَكَانُوا سَبَبًا فِي تَهْمَةِ الشَّرْعِ الشَّرِيفِ بِخَلَلِ الْحُكْمِ وَهِنِ الْعَقْدِ: وَ بَدِينِ وَاقِفِ نَگَشْتِهْ أَنْدَ كِهْ هَرْزَمَانِي أَحْكَامِ شَرْعِي بِهْ خُصُوصِي رَا إِيجَابِ مِي نَمَائِدِ تَا بَدِينِ سَبَبِ حَكْمَشَانِ مَطَابِقِ بَا مَصْلَحَتِ مَرْدَمِ وَ زَمَانِ خُودِ بَاشِد... وَ اَيْنِ امْرُ مَوْجِبِ نَسْبَتِ نَارَوَايِ سَسْتِي وَ نَارَسَائِي بِهْ دِينِ گَشْتِهْ اَسْت (همان: ۳۷).

### اماکن لهو و فجور

یکی دیگر از آسیب‌هایی که نویسنده به آن اشاره دارد، شیوع شهوت‌رانی و پرده‌دری است که نتیجه تأسیس بی‌سابقه اماکن لهو و فجور در این کشور است. نویسنده در فصل «العمدة فی المرقص» تنها به بیان یک آسیب اکتفا نمی‌کند و

علاوه بر نشان دادن کثرت جایگاه‌هایی که به قمار، میگساری، لهو و لعب اختصاص داده شده‌اند، به انحطاط و فساد اخلاقی کارگزاران دولت، حکام و فرزندان آنان با شرکت در این مجالس و نیز حضور کادرهای دولتی در شیفیت کاری در این اماکن و همچنین پشتیبانی دولت از برپایی چنین مجامعی اشاره دارد: «إِنَّ الْحُكُومَةَ تَرْضَى بِإِنْتِشَارِ هَذِهِ الْمُنْكَرَاتِ... وَ لَا تَأْتِي لِعِزِّهَا وَ شَرَفِهَا أَنْ تَكُونَ سِرَّةً عَاصِمَتِهَا مَحَلَّةً لِلْبِغَايَا وَ سَوْقًا لِلْخُمُورِ وَ مِيدَانًا لِلْمَقَامِرَةِ»: حکومت با شیوع این منکرات نه تنها مخالف نیست، بلکه بدان‌ها رضایت دارد... و ابائی از وجود فساد، مراکز قمار و قمار در مرکز پایتخت ندارد (همان: ۲۴۹).

نویسنده در فصل «أبناء الكبراء» به تن‌پروری و عیاشی این گروه که زندگی را با بی‌بندوباری و در قمار و شراب و زن‌بارگی و اسباب مسابقه می‌گذرانند و به صفات نیکی چون شهامت، شجاعت و کرامت متخلّق نیستند، می‌پردازد: «فَوَجَدْنَا أَمَامَنَا جَمَاعَةً مِنْ أَوْلَادِ الْأُمَرَاءِ وَ أَعْقَابِ الْكِبْرَاءِ فَفَرِيقٌ مِنْهُمْ عَاكِفُونَ عَلَى لَعِبِ الْقَمَارِ وَ فَرِيقٌ يَنْظُرُونَ فِي صُورِ خَيْلِ الْمَضْمَارِ وَ مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ قَدْ اسْتَدَارُوا بِأَمْرَةِ تَجَلُّبِ الْحَسَنِ بِإِفْرَاطِ التَّأْنِقِ... قَدْ إِنْزَوَى بِتِلْكَ الْخَلِيلَةِ الَّتِي هِيَ عِنْدَهُمْ كَالْخَلِيلَةِ يَلَاعِبُهَا وَ تَلَاعِبُهَا، يَغَاظِلُهَا وَ تَدَاعِبُهَا»: گروهی از آقا زادگان و فرزندان بزرگان به قماربازی، گروهی به دیدن تصاویر اسبان مسابقه و گروهی به بهره‌وری جنسی از دختران... مشغول بودند (همان: ۷۱-۶۹).

### ثروت‌اندوزی و رفاه‌طلبی

این دو مؤلفه به‌عنوان ارزش و هنجار در تفکر انسان غربی محوریت دارد و با هجوم تفکر غربی، جایگاه ویژه‌ای در جامعه اسلامی پیدا کرده که منجر به فراموشی ارزش‌های دینی، انحطاط و دورماندن جامعه از مسیر کمال خود شده‌است. وجود کارگزاران فاسد و دنیاطلب که برای تحقق اهداف و آرزوهای نفسانی به عیاشی، جمع‌آوری اموال و دنیاگرایی می‌پردازند، یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط و بدبختی مسلمانان است. نویسنده با گذری به اصناف مختلف شغلی که وسوسه‌های فریبنده مادی و تفاخر دنیوی روح خدمت‌رسانی صادقانه را از آن‌ها ربوده، به ذکر این آسیب می‌پردازد و درحقیقت، گریزی به فاصله طبقاتی در جامعه دارد: «إِنَّا لَنَعْلَمُ، يَا مَعْشَرَ الْأُمَرَاءِ وَ الْحُكَّامِ أَنْكُمْ قُضِيْتُمْ الْأَعْمَارَ فِي جَمْعِ الْحَطَامِ وَ اتَّخَذْتُمْ الْحُكْمَ وَ السُّلْطَانَ تِجَارَةً مِنَ التَّجَارَاتِ وَ بَضَاعَةً مِنَ الْبَضَاعَاتِ تَرِيحُونَ مِنْهَا الْغَنَى وَ الثَّرْوَةَ... وَ ابْتِزَازَ الدَّرَاهِمِ مِنْ دِمَائِ الْأَرَامِلِ وَ الْأَيَامَى وَ انْتِزَاعَ الْأَقْوَابِ مِنْ أَفْوَاهِ الْأَطْفَالِ وَ الْيَتَامَى...»: ای گروه امیران و حاکمان! عمرتان را در جمع‌آوری اموال ناچیز دنیایی گذرانید و حکومت را به‌منزله تجارتی قلمداد نمودید که وراثت ثروت و غنی است... پول‌هایی را به‌زور و ستم از خون دل یتیمان و بیوه‌زنان گرفتید و قوت ناچیز را از دهان کودکان و یتیمان ربودید... (همان: ۶۱).



به‌طور ضمنی می‌توان رواج ثروت‌اندوزی و کیلان و کنسولیان و عدم زهد و ساده‌زیستی گردانندگان امور حکومتی مصر را در توصیف یکی از بناهای این کشور در فصل «ابناء الکبراء» مشاهده کرد: «فَهَالِ الْبَاشَا مَا رَأَهُ مِنْ ضَخَامَةِ الْبِنَاءِ وَ فُخَامَةِ الْمَنْظَرِ وَ الرِّوَاءِ، فَتَخِيلُ أَنَّهَا دَخَلْنَا بَيْتاً مِنْ بِيوتِ الْوُكَلَاءِ أَوْ الْقَنَاصِلِ»: پاشا از بزرگی و زیبایی آن (ساختمانی که نوه‌اش در آن زندگی می‌کرد) متحیر ماند و گمان نمود به خانه یکی از وکیلان و کنسولیان داخل شده‌ایم (همان: ۶۹).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸  
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۶۵

جامعه پزشکی مصر را می‌توان با نگاه منتقدانه یکی از اطباء که به تشریح اهداف و رفتار آنان می‌پردازد، مشاهده نمود. این صنف جولانگاه ثروت‌اندوزی گشته و پزشکان به حرفه پزشکی به‌عنوان منبع درآمد نگاه می‌کنند و از هدف اساسی آن که خدمت‌رسانی به جامعه و ارتقای کیفیت درمان است، فاصله گرفته‌اند: «فَإِنَّ بَيْنَ هَوْلَاءِ الْأَطْبَاءِ مَنْ لَا يَرَى فِي صُنَاعَتِهِ إِلَّا آلَةَ الْإِجْتِلَابِ الرَّزْقِ وَ اصْطِيَادِ الرِّبْحِ وَ اسْتِدْرَاجِ الدَّرْهِمِ وَ الدِّينَارِ حَتَّى يَصِلُوا إِلَى إِكْتِنَازِ الْأَمْوَالِ وَ يَصْبَحُوا فِي مَصَافٍ أَهْلِ الْغِنَى وَ الثَّرَاءِ لَا يَبَالِي أَحَدُهُمْ أَى بَابٍ طَرِقَ وَ لَا أَى سَبِيلٍ قَصَدَ لِلتَّوَصُّلِ إِلَى هَذَا الْغَرَضِ الْمَطْلُوبِ»: در میان پزشکان، افرادی برای ثروت‌اندوزی وارد این حرفه می‌شوند تا به ذخیره اموال دست زنند و بدون توجه به این که از چه راهی به این هدف و مقصود دست می‌یابند، در این مصاف با ثروتمندان رقابت می‌کنند (همان: ۱۱۵).

### نتیجه‌گیری

مولیحی در کتاب حدیث عیسی بن هشام در نقش منتقد اجتماعی ظاهر می‌شود و چون روشن‌نگران و مصلحان به طرح مسائل، امور و مشکلات اجتماعی می‌پردازد؛ انعکاس واقعیت‌های جامعه و انسانی را وظیفه خود می‌داند و برای رسیدن به این هدف می‌کوشد.

از خلال مباحث مطرح‌شده در این نوشتار، می‌توان آسیب‌هایی را که در کتاب حدیث عیسی بن هشام به آن‌ها اشاره شده، به شرح زیر برشمرد:

- نقد کارگزاران حکومت و دولتمردان از منظر نحوه اعمال قدرت: بر این اساس می‌توان به عدم احساس مسئولیت و وجدان کاری، سوء نظارت، فساد نظام قضایی و عدم اجرای صحیح قانون مجازات اشاره داشت.

- غربزدگی و مظاهر و ابعاد آن: تغییر نظام قضایی مصر از نظامی بر پایه اجتهاد قاضی و برطبق موازین شرعی، به نظام و قانون ناسالم غربی - فرانسوی و نادیده انگاشتن حکم شارع، رواج زبان بیگانه و ضدارزش شدن زبان بومی، پرداختن به علوم غربی به جای یادگیری علوم الأزهر مصر، ترویج بی‌حجابی و بدحجابی، تبلیغ روحیه مصرف‌گرایی، اسراف و تبذیر در جامعه.

- سهل‌انگاری، سستی، فقدان جسارت اندیشیدن و نقد و نوآوری و نظریه‌پردازی

دراثر سيطرة فرهنگ غرب، شیوع شهوت‌رانی و پرده‌داری در نتیجه تأسیس و برپایی بی‌سابقه اماکن لهو و فجور، ثروت‌اندوزی و رفاه‌طلبی؛ جهل و خرافات ناشی از درک نادرست دین‌داران و عالمان دین از معارف و مفاهیم دینی.

### منابع

أبو‌الخشب، ابراهیم علی (۱۹۹۲م). تاریخ الأدب العربی فی العصر الحاضر. الطبعة الرابعة. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

الإسکندری، احمد و أحمد أمين بیك (۱۹۵۱م). المنتخب من أدب العرب. الجزء الاول قاهرة: وزارة المعارف العمومية.

بابائی طلائی، محمد باقر (۱۳۸۴). مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی (ع). تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

بهی، عصام (۱۹۸۶م). «حدیث عیسی بن هشام مجتمع متغیر، و ثقافة متغیرة». مجلة فصول. المجلد السادس. العدد ۴. صص ۱۲۳-۱۴۰.

الحمصی، نعیم (۱۹۷۹م). الرائد فی الأدب العربی. الطبعة الثانية. بیروت: دارالمأمون للتراث. خفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۹۲م). دراسات فی الأدب العربی الحديث و مدارسه. الطبعة الأولى. الجزء الأول. بیروت: دارالجيل.

ریبعی، علی (۱۳۸۳). زنده باد فساد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۶). آسیب‌شناسی اجتماعی (چ چهارم). تهران: آوای نور. ضیف، شوقی (بی‌تا). الأدب العربی المعاصر فی مصر، الطبعة العاشرة. قاهرة: دارالمعارف. طه بدر، عبدالمحسن (۱۸۷۰-۱۹۳۸م). تطوّر الرویة العربیة الحديثة فی مصر. الطبعة الثانية. قاهرة: دارالمعارف.

علی محمدی، رحیمه (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی از دیدگاه نهج البلاغه. تهران: دستان. فردرو، محسن، مریم زارع و فرهاد خسروی (۱۳۷۸). پژوهش در فرهنگ عمومی. تهران: کتاب باز.

فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۷). «خطی از خطه سوم: میان‌بری به ادبیات داستانی معاصر عرب». مجلة ادبیات داستانی. شماره ۴۷. صص ۱۵۱-۱۶۱.

مدکور، محمد سلام (۱۳۸۴ق). مدخل الفقه الإسلامی. قاهرة: دارالقومية.

Cultural 'Religious and social pathology in the book "Hadith Isabn Hisham" Muwailihi.